

سن ازدواج به آستانه 30 سال رسید

امروزه با نسلی روبه‌رو هستیم که از سطح رفاهی به نسبت قابل قبولی برخوردارند و از سوی خانواده به شدت حمایت می‌شوند.



امروزه با نسلی روبه‌رو هستیم که از سطح رفاهی به نسبت قابل قبولی برخوردارند و از سوی خانواده به شدت حمایت می‌شوند. از طرف دیگر به دلیل کم‌فرزندی این نسل حالت فردگرایانه و کم‌کم خصلت‌هایی که او را از بادیگری بودن جدا می‌کند را به خود گرفته است. این نسل بیشتر در فضای مجازی زندگی می‌کند و ارتباطات واقعی ندارد. در عین حال این نسل با آنکه امکان تعامل با دیگران را دارد اما برای خودش مقدر نیست که با دیگران ارتباط برقرار کند. دوبرابر بودن نرخ بیکاری ایران نسبت به دنیا، تغییر سبک زندگی و از بین رفتن برخی حریم‌ها، کاهش 5 درصدی ازدواج و افزایش 6 درصدی طلاق و افزایش گرایش جوانان به زندگی مجردی هشدارهایی است که دولت، مسئولان و مردم را نگران کرده است. از سوی دیگر کاهش تمایل جوانان نسبت به ازدواج باعث شده که علاوه بر مشکلات تجردی، فرزندآوری در جامعه نیز کم شود.

موضوعی که محمدتقی حسن‌زاده رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی وزارت ورزش و جوانان نیز آن را تایید می‌کند.

به نوشته تهران امروز، او می‌گوید: مشکلات و چالش‌های اصلی جوانان در دنیا اشتغال، ازدواج، مشکلات فرهنگی و هویتی، مسکن، اوقات فراغت، معنویت و هویت، توسعه فرهنگ فردی، بی‌توجهی به کرامت جوانان است. اما عمده نگرانی رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی وزارت جوانان جایی است که اعلام می‌کند سن ازدواج در کشور در آستانه 30 سال قرار گرفته است: «در حال حاضر نگرانی‌ها نسبت به جمعیت آماده به ازدواج است که این جمعیت بین سن 25 تا 29 سال در حال افزایش است. به همین دلیل به پدر و مادرها هشدار می‌دهیم که باید آنها نقش اصلی را برای افزایش ازدواج فرزندانشان ایفا کنند و حمایت معنوی لازم را از فرزندانشان داشته باشند.»

حسن‌زاده در ادامه در پاسخ به نگرانی یکی از خبرنگاران که پرسیده بود؛ چگونه می‌توان با گران بودن مسکن، جوانان را تشویق به ازدواج کرد؟ پاسخ داد: «متأسفانه جریان احساسی ازدواج در جامعه رخ نداده است به عنوان مثال پدر و مادر خانواده می‌توانند برای تشویق فرزند خود اجاره نشین شده و خانه خود را در اختیار فرزند قرار دهند یا آنکه در موضوع مهریه به جای افزایش سکه‌ها سهم اقتصادی زوجین لحاظ شود.» اما در این میان هنوز یک سوال بی‌پاسخ مانده است، آن هم اینکه دولت‌ها به‌وظایف حاکمیتی‌شان در رابطه با تشویق جوانان به ازدواج عمل کرده‌اند؟

انتظارات از جوان‌ها فوق‌العاده زیاد است

سعید معیدفر در مورد کاهش میل به ازدواج و رشد تجردگرایی در ایران به تهران امروز می‌گوید: روند تجردگرایی که تقریباً در بسیاری از جوامعی که رشد فردگرایی در آن اتفاق افتاده امری عادی است. امروزه با نسلی روبه‌رو هستیم که از سطح رفاهی به نسبت قابل قبولی برخوردارند و از سوی خانواده به شدت حمایت می‌شوند. از طرف دیگر به دلیل کم‌فرزندی این نسل حالت فردگرایانه و کم‌کم خصلت‌هایی که او را از بادیگری بودن جدا می‌کند را به خود گرفته است. این نسل بیشتر در فضای مجازی زندگی می‌کند و ارتباطات واقعی ندارد. در عین حال این نسل با آنکه امکان تعامل با دیگران را دارد اما برای خودش مقدر نیست که با دیگران ارتباط برقرار کند.

همچنین جامعه ما فاقد نهادهای مدنی و تعاملات افراد در بیرون از خانواده است. مجموعه این عوامل باعث می‌شود که روحیه فردگرایی پررنگ‌تر شود. آمار کسانی که ازدواج کردند و در همان سال‌های اول زندگی آنها به طلاق منجر شده خیلی زیاد است. این حاکی از روحیه فردگرایانه است که قادر نیست دیگری را تحمل کند. به‌ویژه در زندگی خصوصی. حتی حداقل تعامل را با خانواده خود دارد و بیشتر وقت را با فضای مجازی می‌گذراند. این افراد به‌دنبال ارتباطاتی هستند که در زندگی شخصی آنها

مشکل ایجاد نمی‌کند و هر وقت خواست آن را قطع می‌کند. ولی این افراد نمی‌توانند با یک نفر زیر یک سقف زندگی کند و بگوید برای مدتی قطع می‌کند. با این حساب می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از مجرد ماندن جوانان به گسترش روحیه فردگرایانه در نسل‌های جدید که قدرت تحمل دیگران را ندارند، برخی به فقدان نهادهای مدنی در جامعه و بخشی هم به مشکلات اقتصادی برمی‌گردد.

این جامعه‌شناس در ادامه می‌افزاید: البته بدیهی است که فقدان یک افق روشن برای زندگی آینده نیز قابل ملاحظه است. به دلیل مشکلات اقتصادی و فقدان فرصت‌های شغلی مناسب، بسیاری از جوانان آینده مناسبی را برای خود نمی‌بینند. این جوانان با اینکه تحصیلات دانشگاهی دارند، منتهی باید بیکار بمانند یا تن به مشاغل بدهند که مورد علاقه‌شان نیست یا درآمد زندگی مورد انتظار را ندارند. سبک انتظارات بسیار زیاد را هم نباید از یاد ببریم. ازدواج در جامعه ما خیلی ساده نیست. تعهدات فوق‌العاده زیادی برای فرد ایجاد می‌کند. این فرد در واقع به راحتی زندگی قبل را با همان میزان معیشت قبلی ادامه دهد. حتی در ابتدای تشکیل خانواده مجبور است که چند میلیون خرج کند. باید تمام تعهدات خانواده‌های طرفین را برآورده کند. آنقدر انتظارات فوق‌العاده شده که فرد جرات رفتن زیر بار مسئولیت را ندارد.

سعید معیدفر با اشاره به اینکه همه مصیبت‌ها از دولت‌هاست، می‌گوید: در جامعه‌ای که مردم و نهادهای مردمی دچار بلا تکلیفی، بی‌انگیزگی و نوعی بی‌انفعالی شده‌اند و دولت همه کاره شده است و نبض اقتصاد، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری‌ها، پول و امکانات در اختیار دولت است و به هیچ وجه حاضر به مشارکت مردم برای حل مسائل نیست مسلماً ریشه تمام مصیبت‌ها به عملکرد دولت‌ها بر می‌گردد. باید بگوییم دولت چه کارهایی نباید بکند. اگر دولت به ظاهر قدرتمندی نداشته باشد مشکلات خود را حل می‌کند. در 8 سال گذشته شاهد بودید که مداخله‌های دولت چقدر بود و چقدر ثروت داشت و وضع جامعه بدتر از 8 سال قبل آن شده است. دولت باید دست‌هایش را بالا ببرد و به مردم بگوید که من به تنهایی از عهده این همه مشکلات بر نمی‌آیم.

نخبگان، اندیشمندان، دانشگاهی‌ها، عقلای محترم قم، معتمدان مردم، طرح‌های خود را ارائه کنید و کمک کنید تا با هم بتوانیم جامعه را از این همه گرفتاری که دارد نجات دهیم. متأسفانه دولت می‌خواهد همه چیز را خود حل کند.

شغل پایدار ازدواج را تنظیم می‌کند

اردشیر گراوند نیز در این مورد می‌گوید: بالا رفتن سن ازدواج عوامل متعددی مانند عوض شدن الگوهای زندگی دارد. اما آمار بالایی به بیکاری تعلق دارد. اگر بحث اشتغال جوانان را حل کنیم به‌طور طبیعی جوانان خود می‌دانند که چگونه ازدواج کنند، ماشین بخرند، مسکن خود را تأمین کند و... کل دولت‌ها موظفند که تسهیل‌گری کنند تا اشتغال توسعه پیدا کند. اما اگر این تسهیل‌گری برای ازدواج باشد نتیجه معکوس خواهد داشت. زیرا این تسهیلات مقطعی خواهد بود. آن هزینه‌ای که قرار است خرج تسهیل‌گری ازدواج شود را صرف اشتغالزایی کنند. مثلاً 10 میلیون وام ازدواج بدهد فقط خرج عروسی آنها در خواهد آمد، دو نفری که با هم ازدواج کرده‌اند با مشکلات دیگر چه کنند؟

به گفته این جامعه‌شناس آمار دقیقی از کسانی که خود مجرد زندگی می‌کنند وجود دارد. حجم بالایی ندارند. ولی تصمیم‌گیری‌ها برای عموم جامعه است. گروه خاصی برنامه‌ریزی نمی‌کنیم. آن گروه خاصی که به زندگی مجردی روی آورده‌اند چه کمک کنید و تمام بسترها را فراهم کنید چه نکنید، کار خود را خواهند کرد. آنهایی که ازدواج نمی‌کنند گرفتاری اشتغال و درآمد دارند. با وجود آنکه نگرانی در موارد دیگر هم وجود دارد اما اگر بیکاری رفع شود آمار ازدواج تنظیم خواهد شد و به‌طور طبیعی ازدواج اتفاق خواهد افتاد.

اردشیر گراوند با اشاره به امنیت شغلی می‌افزاید: شغل باید پایدار باشد. شغل‌های کاذب باعث فروپاشی خانواده‌ها می‌گردد. اگر امنیت شغلی وجود نداشته باشد، امنیت خانواده نیز به خطر می‌افتد.

این جامعه‌شناس با اشاره به بالا رفتن سن ازدواج می‌گوید: باید سن ازدواج در کشور ما بالا می‌رفت. تحصیلات و فردگرایی افزایش پیدا کرده و به دلیل ساختارهای اجتماعی افراد به استقلال دست پیدا کردند و دوست ندارند با ازدواج آن را از دست بدهند. اشکالی که در این مورد وجود دارد این است که جوانان ما گرفتاری تعیین مسیر را دارند. نظام باید مسیر زندگی را به آنها نشان دهد.